

Jurisprudential Analysis of the Legitimacy of the Sale of Municipal Wastewater and Sewage¹

Amir Barouniyan

Master student of private law, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran-Iran. Mail: baronianbaronian8@gmail.com

Abazar Afshar 

Visiting Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, North Tehran Branch, and Doctor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad . Tehran-Iran. (*Corresponding Author*);

aboozarafshar@gmail.com

Mahdi Meyhami


Assistant Professor of Department of private Law ,North Tehran Branch ,Islamic Azad university ,Tehran- Iran. Mail: mmeyhamy@gmail.com

Receiving Date: 2022-01-22; Approval Date: 2022-02-24

Abstract

In modern societies, the optimal use of municipal wastewater is considered a necessity in urban management. One of the concerns of the Islamic society regarding urban jurisprudence

1 *Afshar – A ; (2022); “ Jurisprudential Analysis of the Legitimacy of the Sale of Municipal Wastewater and Sewage “; Jostar_ Hay Fihi va Usuli; Vol: 8 ; No: 26 ; Page: 65-87 ;*

10.22034/jj. 2022.63080.2404

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

is the possibility of consuming polluted and impure water even after its treatment. Accordingly, transactions related to municipal wastewater, including impure water and urine, have been one of the jurisprudential challenges. The consensus of the earlier jurists and the disagreement among the later and contemporary jurists regarding the prohibition of the sale of sewage containing urine has made this issue the subject of controversy. The present study examines and analyzes the issue with the aim of explaining the jurisprudential decree on the sale of municipal wastewater and sewage. The findings of this study indicate that the purchase and sale of treated municipal wastewater containing contaminated water and urine are allowed if it is used in applications that are not conditional upon purity (*tahārah*), such as industry and agricultural irrigation. The main arguments of the earlier jurists in preventing its usage have been due to the impossibility of its lawful usage. But today, with the creation of cities, the establishment of wastewater treatment plants, and the optimal use of wastewater, the lawful (*ḥalāl*) use of it has become possible.

Keywords: Municipal Sewage, Wastewater, Polluted Water, Man, Urine, Impure, Contaminated (*Mutinajis*), Selling.

تحلیل فقهی مشروعیت بیع پساب و فاضلاب شهری^۱

امیر بارونیان

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران-ایران.

رایانامه: baronianbaronian8@gmail.com

اباذر افشار 

استاد مدعو گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: aboozarafshar@gmail.com

مهدی میهمی

استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران-ایران

۶۷

تحلیل فقهی
مشروعیت بیع پساب و
فاضلاب شهری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

چکیده

در جوامع کنونی استفاده بهینه از فاضلاب شهری از ضرورت‌های مدیریت شهری تلقی می‌شود. یکی از دغدغه‌های جامعه اسلامی مبتنی بر فقه شهری، امکان مصرف آب‌های آلوده و نجس حتی پس از تصفیه آن است. بر این اساس، مسئله معاملات فاضلاب شهری که مشتمل بر آب متنجس و بول نجس است، یکی از چالش‌های فقهی است و اتفاق نظر فقیهان متقدم بر حرمت بیع فاضلاب مشتمل بر بول نجس و نیز اختلاف دیدگاه

۱. افشار، اباذر. (۱۴۰۱). تحلیل فقهی مشروعیت بیع پساب و فاضلاب شهری. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۸ (۲۶)، صص ۸۷-۶۵.

در بین متأخران و معاصران درباره آن، این مسئله را محل بحث و جدل قرار داده است. مقاله پیش رو حکم فقهی بیع پساب و فاضلاب شهری را تبیین، بررسی و تحلیل می کند. یافته های پژوهشی حکایت از آن دارد که خرید و فروش فاضلاب شهری تصفیه شده که مشتمل بر آب متنجس و بول نجس است، اگر در مصارفی استفاده شود که مشروط به طهارت نباشد از قبیل صنایع و آبیاری کشاورزی، مجاز است. عمده ادله فقیهان متقدم در ممانعت آن، دلیل ممکن نبودن انتفاع حلال از آن بوده است؛ امری که امروزه با شهرسازی و ایجاد تصفیه خانه های فاضلاب و استفاده بهینه از پساب، امکان انتفاع حلال از آن میسر شده است.

کلید واژه ها: فاضلاب شهری، پساب، آب آلوده، بول انسان، نجس، متنجس، بیع.

۱- مقدمه

امروز در دنیا تصفیه فاضلاب شهری و فروش پساب در راستای مبارزه با خشک سالی بیش از پیش مورد توجه واقع شده است. از سویی، کشور ایران نیز در کمر بند خشک جهانی قرار دارد و برای مبارزه با تبعات خشک سالی، از منابع پساب در آبیاری محصولات کشاورزی و منابع طبیعی و دیگر مصارف استفاده می کند. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا فروش پساب نجس با توجه به این که در منابع فقهی از دیدگاه تمامی فقهای متقدم مورد نهی واقع شده است و امروزه نیز برخی از معاصران قائل به حرمت خرید و فروش آن شده اند، جایز است؟ با توجه به کدام مبانی فقهی می توان گفت که خرید و فروش آن صحیح است؟ کسانی که قائل به تحریم شده اند به چه ادله ای تمسک کرده اند؟ آیا تغییر شرایط زمانی و مکانی یا به تعبیر دیگر، عنصر زمان و مکان در این امر دخیل بوده است که برخی دیگر از فقها قائل به جواز شده اند؟ این اختلاف دیدگاه ها سبب می گردد موضوع خرید و فروش پساب نیز به یکی از چالش های جدید فقهی تبدیل شود، چه آنکه در مورد فاضلاب شهری اگر تطهیر شرعی صورت نگرفته باشد، کماکان نجس است و از این جهت، محل بحث و چالش خواهد بود. اگر دیدگاه حرمت خرید و فروش نجس پذیرفته شود، قهراً خرید و فروش آن توسط شهرداری ها و وزارت نیرو که اقدام به تصفیه - و نه تطهیر - آن می کنند، بی اشکال نخواهد بود. اگر دیدگاه جواز خرید و فروش انتخاب

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۶۸

شود، در این صورت بیع آن نیز جایز خواهد شد. آنچه مسلم است ظرفیت بی نظیر فقه شیعی است که در تمامی زمان‌ها امکان پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه و جدید را دارد. در این تحقیق ضمن بررسی اقوال و ادله فقها، به قراردادهای پساب و فاضلاب شهری خواهیم پرداخت.

اهمیت و ضرورتی که سبب شده است مسئله صحت و بطلان معاملات راجع به پساب و فاضلاب شهری طرح گردد، قوانین خاص مربوط به مدیریت آب آلوده و فاضلاب شهری است که درباره حکم وضعی این گونه قراردادهای اظهار نظر نکرده‌اند و از سوی دیگر مطالعات اولیه و جست‌وجوی منابع حقوقی و فقهی حاکی از صحیح بودن بیع نجس است. از این جهت، صحت اعمال حقوقی در مورد بول و مدفوع انسان و فاضلاب شهری محل تأمل است.

۲- پیشینه تحقیق

اسماعیل اسماعیلی در ضمن چند موضوع متفاوت با محوریت فروش نجس مباحثی را مطرح کرده است. مقاله «بهره‌وری از اشیاء نجس» مجله فقه پاییز ۱۳۷۳، شماره ۱؛ ص ۱۹۳ تا ۲۰۰ و مقاله «خرید و فروش خون»، مجله فقه، پاییز ۱۳۷۳، شماره ۱، ص ۱۴۸ تا ۱۶۴ با محوریت موضوع مذکور به رشته تحریر درآمده است. محور نتایج ایشان در ضمن این تحقیقات حکایت از آن دارد که بهره‌وری حلال اشکالی ندارد و نهی‌های صورت گرفته از خرید و فروش آن به جنبه استفاده حرام از آن دلالت دارد.

محمدعلی قاسمی مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی فقهی خرید و فروش خون بند ناف» مجله فقه و اجتهاد، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۹، صص ۱۱ تا ۳۶، تدوین کرده است که در برخی از مبانی استفاده در بول نجس، مشترک است. از این رو در آن مقاله موضوع خرید و فروش نجس را بررسی نکرده است و نتیجه‌ای که از آن گرفته حاکی از حلیت خرید و فروش آن است.

در این راستا تحقیق دیگری که انجام گرفته است مقاله‌ای با عنوان «بحث اجتهادی در طهارت و نجاست»، نقد و نظر زمستان ۱۳۷۳، شماره ۴۴۱، صص ۱۲۲ تا ۱۶۵

است. در این مقاله نویسنده ضمن بحث لغوی و اصطلاحی درباره طهارت و نجاست، در مورد اعتباری یا تکوینی بودن نجاست و همچنین قاعده غلبه و کثرت در تنجیس و تطهیر مباحثی مطرح کرده است. همچنین طهارت آب بعد از تصفیه صنعتی را مطرح کرده است، ولی از صحت خرید و فروش فاضلاب نجس سخن نگفته است. مقاله «جواز استفاده از پساب‌های بازیافت شده» مرتبط‌ترین تحقیقی است که در این راستا انجام گرفته است، ولی در آن به شروط استفاده از پساب پرداخته شده است و به جواز یا عدم جواز فروش فاضلاب شهری مشتمل بر بول نجس پرداخته است. بنابراین با عنایت به نبود پیشینه پژوهشی در این زمینه و این که در این مسئله جوانب مختلفی از حیث نجاست و طهارت، ضرر و مسائل بهداشتی و... مطرح شده است، اما این مقاله در پی بررسی جنبه صحت و بطلان معاملات راجع به پساب و فاضلاب شهری و نیز نقش طهارت و نجاست در مالیت آن است. از این رو این پژوهش ابتدا به موضوع شناسی و مبانی فقهی پرداخته و سپس حکم وضعی فروش فاضلاب مشتمل بر آب متنجس و بول نجس را توصیف و تحلیل می‌کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۷۰

۳- موضوع شناسی

در تمامی ابواب فقهی تبیین و مشخص کردن موضوع بحث، اصل اساسی تلقی می‌شود. در فقه شهری نیز که موضوع خرید و فروش پساب محل بحث است از این قاعده مستثنا نیست و از این رو اول باید محل بحث کاملاً روشن و منقح شود. واژه فاضلاب یا پساب گاهی به یک معنا و گاه متفاوت از هم بیان شده است. فاضلاب به لحاظ منبع تولید به اقسام متعددی تقسیم می‌شود. فاضلاب خانگی کشاورزی و صنعتی و... در حقیقت، فاضلاب محلولی از انواع آب‌های آلوده است که به لحاظ منشأ، تقسیم شده است. محققان رشته‌های محیط‌زیستی پساب را غیر از فاضلاب می‌دانند و فاضلاب تصفیه شده را پساب تلقی می‌کنند. موضوعی که در این پژوهش در صدد بررسی حکم وضعی آن هستیم، فروش فاضلاب خانگی است که در آن بول و آب‌های متنجس و آب‌های کثیف و آلوده وجود دارد. مناطی که در این تحقیق با توجه به آن دنبال حکم مسئله هستیم، مناط مانعیت نجاست است که آیا نجاست

مانع خرید و فروش است؟ و آیا دلیل حرمت می‌تواند باشد یا نه؟ و نجاست چه قبل از تصفیه و چه بعد از آن وجود دارد؟ و از این جهت فرقی بین قبل از تصفیه و بعد از تصفیه نیست؟. تصفیه یا عدم تصفیه تأثیری در طهارت شرعی ندارد. نهایتاً برخی از املاح شیمیایی مضر را از آن خارج می‌سازند و این سبب طهارت شرعی نمی‌شود. البته برخی تلاش کرده‌اند که طهارت این دسته از آب‌ها را به وسیله تصفیه ثابت کنند، ولی ادله‌ای که برای آن مطرح شده است مدعا را ثابت نمی‌کند (ن، ص. ۱۳۷۳/۲۲-۱۶۵).

به هر روی، ممکن است و می‌توان مسئله را از آن جهت نیز بررسی کرد. اگر جواز خرید و فروش نجس ثابت شد، می‌توان این حیث از بحث یعنی حکم فروش نجس قبل از تصفیه و بعد از آن را بررسی کرد. چه بسا در فروش آن قبل از تصفیه بتوان تشکیک کرد، زیرا به شهادت اهل خبره محیط‌زیست، فروش آن قبل از تصفیه زیان‌های قابل توجه زیست‌محیطی دارد و از آن جهت جایز نیست. ولی چنانچه تصریح شد این بحث هر چند قابلیت طرح و بررسی دارد، اما موضوع این نوشتار نیست. موضوع نوشتار پیش‌رو بررسی خرید و فروش فاضلاب یا پساب از حیث نجاست است. نکته دیگری که در موضوع‌شناسی مسئله پیش‌رو وجود دارد، عبارت است از این که در فاضلاب هم آب متنجس وجود دارد و هم بول نجس. پس مقداری از ثمن در مقابل آب‌های کثیف و آلوده و مقداری از آن در ازای بول نجس و نیز مقداری در مقابل متنجس پرداخت می‌شود. از آن‌جا که درباره متنجس اختلاف نظری جدی وجود ندارد، به صورت مختصر و از باب تکمیل بودن مباحث به آن اشاره می‌شود. اما مسئله اصلی پژوهش فروش فاضلاب خواهد بود از آن جهت که مشتمل بر بول نجس است. چه آن که در نگاه کلان به فاضلاب شهری بخشی از آن بول نجس انسانی است که فروخته می‌شود و این جهت مورد بررسی این پژوهش است.

۴- بیع متنجس از دیدگاه فقهای امامیه

شیخ انصاری در مورد فروش آب متنجس می‌گوید: معاوضه بر اعیان متنجس که قابلیت طهارت ندارد، در صورتی که منافع حلال و معتدبه آن متوقف بر طهارت باشد، حرام است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱/۴۳) عبارت مذکور دلالت بر این دارد که اولاً

متنجس قابلیت طهارت نداشته باشد و از آن جا که آب متنجس به شیوه‌هایی که در فقه گفته شده است قابلیت طهارت دارد، از شمول این حکم خارج است و قابل خرید و فروش خواهد بود. ثانیاً اگر قابلیت طهارت نیز نداشت ولی منافع باارزش آن متوقف بر طهارت نبود، باز هم خرید و فروش آن اشکال نخواهد داشت. مثلاً آب متنجس فقط برای شرب انسانی باشد و به همان منظور خریده شود. در این صورت چون منفعت باارزش آن متوقف بر طهارت است، خرید و فروش آن نیز اشکال خواهد داشت. ولی اگر منفعت باارزش آن متوقف بر طهارت نباشد مثلاً آب متنجس برای آبیاری درختان خریده شود، در این صورت هر چند که نجس است ولی خرید و فروش آن اشکالی ندارد. شهید اول در دروس می‌گوید: اگر متنجس قابلیت طهارت نداشته باشد، خرید و فروش آن حرام است (شهید اول، ۱۴۲۸ق، ۳/ ۱۶۸).

حال آنکه بیان شد آب متنجس قابلیت طهارت دارد. شهید صدر گفته است: فروش مایع متنجس اشکالی ندارد (صدر، ۱۴۰۳ق/ ۳۳۲) برخی از معاصرین قید امکان طهارت را نیز ذکر نکرده‌اند و امکان انتفاع را به عنوان شرط اصلی ذکر کرده‌اند. بدیهی است که مراد فقها انتفاع حلال است، ولی لزوماً انتفاع حلال ملازم با طهارت نیست. همان طور که ذکر شد می‌توان آب متنجس را برای آبیاری یا دیگر مصارف صنعتی مثل خنک‌سازی دستگاه‌ها در کارخانه‌های صنعتی استفاده کرد. سید ابوالحسن اصفهانی اشتراط قابلیت طهارت را نیز بیان نکرده و گفته است خرید و فروش آن مشروط بر این که امکان انتفاع داشته باشد، اشکال ندارد (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ۲/ ۴).

خوبی در این باره می‌گوید: اگر غرض و نفع عقلایی در فروش متنجس وجود داشته باشد، خرید و فروش آن اشکالی ندارد (خوبی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۱۴). از این رو فروش فاضلاب شهری مشتمل بر متنجس اشکالی ندارد، زیرا قابلیت انتفاع باارزشی در امروز جهان برای آن متصور است و در بسیاری از صنایع قابلیت استفاده وجود دارد.

۵- خرید و فروش فاضلاب شهری مشتمل بر بول انسان

تمامی فقهای متقدم تا مقدس اردبیلی قائل به عدم جواز خرید و فروش اعیان نجسه که بول انسانی یکی از آنها است، بوده‌اند. شیخ طوسی در النهایه می‌گوید: تصرف در جمیع نجاسات حرام و اکتساب به وسیله آن‌ها حرام است و فرقی بین انواع

آن‌ها وجود ندارد و شامل انواع عذره و بول‌ها می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰/۳۶۴). علامه حلی، دیگر فقیه شیعی می‌نویسد بیع اعیان نجس مثل خمر و فقاغ و نبید و آنچه که از مایعات نجس شده و غیر قابل طهارت است و نیز میته و سگ و لگردد و خوک و ارواث و ابوال، حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۰/۱، ۳۵۷). علامه در کتب دیگر خود نیز به همین حکم اشاره کرده است (علامه حلی، بی‌تا، ۱۶۰/۱). ابن‌ادریس ذیل عبارت شیخ طوسی می‌گوید: خرید و فروش بول حیوان حرام گوشت حرام است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰/۲، ۲۱۹).

محقق حلی، صاحب جواهر و شهید ثانی نیز همین دیدگاه را مطرح کرده‌اند. اولین فقیه‌ی که در این مسئله نظر مخالف را مطرح کرد، مقدس اردبیلی بوده است. بعد از ایشان نیز برخی رأی ایشان را پذیرفته‌اند. البته صاحب جواهر که متأخر از محقق اردبیلی است، نظر ایشان را نپذیرفته و مثل قدما دیدگاه حرمت را تقویت کرده است. محقق اردبیلی بعد از نقل قول فقها می‌گوید: اگر اجماعی در مسئله بر عدم جواز محقق نشود، اصل بر جواز بیع است. (اردبیلی، ۱۴۰۳/۸، ۳۹). بعد از ایشان فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع همسو با محقق اردبیلی در این باره گفته است: آنچه از دیدگاه من مورد تأیید است، جواز خرید و فروش هر آن چیزی است که نفع حلال و مورد رغبت عقلا داشته باشد (فیض کاشانی، بی‌تا، ۵۱/۳) صاحب جواهر بعد از بیان دیدگاه فقهای متقدم مبنی بر عدم جواز و بعد از بیان نظر محقق اردبیلی و فیض کاشانی نظر جواز را رد کرده و دیدگاه قدما را برگزیده است. (نجفی، ۱۴۰۴/۲۲، ۱۸). در میان معاصران نیز برخی قائل به حرمت و برخی قائل به جواز هستند. شیخ انصاری می‌گوید معاوضه در مورد «بول غیر ما کول اللحم» حرام است (انصاری، ۱۴۱۵/۱، ۱۷). سید یزدی نیز همین دیدگاه را پذیرفته و می‌گوید: خرید و فروش بول ما کول اللحم اشکالی ندارد، ولی خرید و فروش بول غیر ما کول اللحم جایز نیست. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹/۱، ۵۶). مستند به فتوای این دسته از فقها خرید و فروش فاضلاب مشتمل بر بول انسانی جایز نخواهد بود و حتی برخی از معاصران فتوا به حرمت تکلیفی این معامله داده‌اند. آیت‌الله شبیری زنجانی می‌گوید:

«معاملات ذیل باطل است. اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط.

گفتنی است که در برخی از نجاسات علاوه بر باطل بودن معامله، معامله بنا بر اقوی یا بنا بر احوط حرام نیز می باشد» (شیری، ۱۴۳۰ق/ ۴۲۶)

در مقابل، برخی دیگر از معاصران گفته اند: خرید و فروش نجس در صورتی که دارای نفع عقلایی باشد و استفاده حلال از آن متوقف بر طهارت نباشد، هیچ اشکالی ندارد و ادله ذکر شده حرمت تکلیفی یا وضعی را ثابت نمی کند. خوبی در این باره گفته است هیچ یک از ادله ذکر شده در مورد خرید و فروش نجاست، حرمت تکلیفی یا وضعی را ثابت نمی کنند. (خوبی، بی تا، ۱/ ۳۳) امام خمینی نیز قائل به جواز خرید و فروش و هرگونه انتفاع از تمامی نجاسات شده است، مشروط به این که منفعت عقلایی برای آن در نظر گرفته شود. (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۵۶). فرزند ایشان سید مصطفی خمینی نیز همین دیدگاه را پذیرفته و می گوید: اقوی جواز بیع است (یزدی طباطبائی، ۱۴۱۸ق/ ۸۳). مستند به فتوای این گروه از فقها، خرید و فروش فاضلاب مشتمل بر بول نجس در صورتی که انتفاع حلال از آن صورت بگیرد، اشکالی نخواهد داشت. آنچه در این بین اهمیت دارد، بررسی ادله است، زیرا همان طور که از نقل برخی از آرا مشخص شد، مسئله در میان فقهای متقدم مورد اتفاق بوده است و خرید و فروش آن را حرام می دانسته اند و بعد از مقدس اردبیلی قول به جواز مطرح شده است. امروزه در میان معاصران کماکان این اختلاف دیدگاه وجود دارد. علت اصلی اختلاف دیدگاه ها باید بررسی شود. در ادامه ادله مسئله بررسی می شود و سپس راهکارهایی برای تصحیح معاملات حتی در صورت قول به حرمت ارائه خواهد شد. فقهایی که معتقد به حرمت بیع اعیان نجس شده اند به آیات و روایات و اجماع استناد کرده اند. برای روشن شدن حکم خرید و فروش فاضلاب شهری مشتمل بر بول نجس باید قاعده کلی در مورد بیع اعیان نجس را مورد بحث قرار دهیم. چه آن که دلیلی خاص بر حرمت بول نجس به غیر از این قاعده کلی وجود ندارد. فقط یک دلیل درباره عدم امکان انتفاع حلال وجود دارد که امروزه امکان انتفاع حلال هست. از این رو مطرح کردن آن ضرورت هم ندارد. به خلاف بول انسان که دلیل خاص بر حرمت آن وجود ندارد، درباره عذره و مدفوع روایات خاصی ذکر شده که از خرید و فروش آن نهی کرده است.

برخی از فقها قائل هستند که مستند به بعضی از ادله فقهی می‌توان درباره اعیان نجس قاعده‌ای کلی استنباط کرد. هرچند اصل اولی در عقود با تکیه بر «احل الله البیع» و «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» بر جواز است، ولی از این اصل کلی، فروش اعیان نجس استثنا شده است، مگر مواردی که دلیل بر عدم حرمت آن داشته باشیم، مثل خرید و فروش سگ شکاری (قمی، ۱۴۲۳ق، ۲۳۱/۴) یعنی اصل در خرید و فروش اعیان نجس بر حرمت است، مگر مواردی که استثنا شده باشد و اگر استثنا شده مورد شک واقع شود، به اصل کلی حرمت اعیان نجس تمسک می‌جویم و قائل به حرمت خرید و فروش آن خواهیم شد. از این رو اگر اصل مزبور یعنی حرمت خرید و فروش اعیان نجس ثابت باشد، در این صورت اگر در مورد خرید و فروش فاضلاب مشتمل بر بول انسانی نیز شک داشته باشیم، باز به همان اصل اولی که حرمت خرید و فروش اعیان نجس است استناد می‌کنیم و حرمت آن ثابت خواهد شد. ولی اگر اصل مزبور مورد خدشه واقع شد و در مورد خرید و فروش فاضلاب مشتمل بر نجاست نیز شک داشته باشیم، به اصل جواز در معاملات تمسک خواهیم کرد و جواز خرید و فروش این دسته از فاضلاب‌ها ثابت می‌شود. بنابراین، قدم اول بررسی صحت قاعده کلی در مورد حرمت خرید و فروش اعیان نجس است تا از این رهگذر حرمت یا عدم حرمت خرید و فروش فاضلاب شهری مشتمل بر بول انسانی نیز روشن شود.

۷۵

تحلیل فقهی
مشروعیت بیع پساب و
فاضلاب شهری

۴- قاعده حرمت خرید و فروش اعیان نجس

شیخ طوسی در کتاب النهایه می‌گوید: تصرف در تمامی نجاسات حرام است (طوسی، ۱۴۰۰ق/۳۶۴). علامه حلی در تذکره می‌گوید: در معقود علیه (مورد معامله) طهارت اصلی شرط است. سپس بر این اصل کلی یعنی اشتراط طهارت در م معقود علیه فروعی را مطرح می‌کند. (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۵/۱۰) صاحب جواهر نیز همین دیدگاه را می‌پذیرد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸/۲۲) برخی از معاصران نیز نظریه مذکور را پذیرفته‌اند (مکارم، ۱۴۲۶ق/۲۹). بر این مدعا ادله‌ای مطرح شده است که هیچ‌یک از آنها صلاحیت اثبات مدعا را ندارد. قبل از ورود به ادله و بررسی آن، ذکر این نکته ضروری است که در عبارات فقها ادله بیش از آن است که در این نوشتار آمده است، ولی به این

جهت که از دیدگاه نگارنده تمسک به آن‌ها تمام نیست، از ذکر تمامی آن‌ها خودداری می‌شود. دلیل اولی که برای اشتراط طهارت در معقود علیه و حرمت اعیان نجس می‌توان بیان کرد، عبارت است از اجماع فقها بر حرمت خرید و فروش اعیان نجس.

دلیل اول: اجماع

صاحب جواهر می‌گوید: از عبارات فقها درباره روغن متنجس این گونه فهمیده می‌شود که اجماع بر عدم جواز انتفاع از نجس به صورت مطلق وجود دارد. سپس ایشان به عبارت برخی از فقها استناد کرده و می‌گوید: فخرالمحققین در شرح الارشاد و فاضل مقداد در تنقیح گفته‌اند که خرید روغن متنجس حرام است، زیرا حرمت انتفاع در مورد آن وجود دارد و هر چیزی که انتفاع آن حرام باشد، بیع آن نیز صحیح نخواهد بود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۹/۲۲) در تحلیل و بررسی دلالت اجماع بر حرمت بیع اعیان نجس، باید گفت همان‌طور که در اصول فقه مطرح شده است، اجماع در صورتی حجت است که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد و اتفاق دیدگاه فقها نسبت به یک مسئله در صورتی که کاشف از رأی معصوم علیه السلام نباشد حجیت ندارد. با این مقدمه درباره دلیل اجماع می‌توان خدشه وارد کرد. زیرا اجماعی که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد، محقق نیست. چرا که اجماعی کاشف است که تعبدی باشد و با وجود برخی از روایات در مقام احتمال مدرکی بودن آن وجود دارد یعنی احتمال دارد که مستند اجماع کنندگان همین روایات باشد. در این صورت اجماع تعبدی نخواهد بود که کشف از رأی معصوم علیه السلام داشته باشد. خوبی گفته‌است با توجه به وجود مستندات قرآنی و روایی بر حرمت تکسب به اعیان نجسه، اجماع ادعاشده قابلیت کشف از رأی معصوم علیه السلام را ندارد، چرا که اطمینان حاصل می‌شود که دلیل فتوای فقهای متقدم همین مستندات بوده‌است و به اصطلاح، اجماع آن‌ها مدرکی و سندی است و تعبدی نیست. از این رو کشف مستقلی از رأی معصوم علیه السلام نمی‌کند.^۱

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۷۶

۱. أما الجماع و ان نقله غیر واحد و من أعظم الأصحاب إلا أن إثبات الإجماع التعبدی هنا مشكل جدا للاطمئنان بل العلم بأن مستند المجمعین إنما هو الروایات العامة المتقدمة، و الروایات الخاصة المذكورة في بیع الأعیان النجسة، و الحكم بحرمة الانتفاع بها، مضافا الى ان المحصل منه غیر حاصل و المنقول منه غیر حجة (خوبی، بی تا، ۳۳/۱).

(خویی، بی تا، ۱/ ۳۳) اگر اطمینان نیز حاصل نشود که مستند اجماع کنندگان همین روایاتی است که ذکر خواهد شد و احتمال آن نیز مطرح باشد، باز هم در بطلان تمسک به اجماع کافی است، زیرا در حقیقت قطع لازم است و با وجود احتمال، این قطع ازین خواهد رفت.

دلیل دوم: روایت تحف العقول

دلیل دومی که ایشان ذکر می کنند برخی از روایات است که در تمامی اعیان نجس قابلیت تطبیق دارد. در کتاب تحف العقول راوی از انواع کسب های حلال و حرام سوال کرده است و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: هر چیزی که در جهت از جهات آن، وجه صلاحی وجود داشته باشد، خرید و فروش و هبه و نگهداری و استعمال و عاریه دادن آن حلال است. اما خرید و فروش های حرام هر آن چیزی است که در آن فساد وجود داشته باشد. اموری که از خوردن یا نوشیدن یا کسب یا نکاح یا تملیک یا نگهداری یا هبه یا عاریه آن نهی شده است... یا چیزی از وجوه نجس که تمام آن ها حرام است، چرا که در تمامی این موارد از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و مالک شدن و نگهداری کردن و تصرف در آن نهی شده است. از این رو هرگونه تصرفی در آن حرام خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/ ۸۳) مستند به روایت مذکور، صاحب جواهر و برخی دیگر مثل سید یزدی حکم به حرمت داده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲/ ۹؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۱۸/ ۱۰۷).

اشکالی که درباره روایت وجود دارد، مرسله بودن آن است. سید یزدی در مورد

تحلیل فقهی
مشروعیت بیع پساب و
فاضلاب شهری

۱. الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الصَّادِقِ: ... وَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنْ وَجْهِ التَّجَارَاتِ - الَّتِي يُجُوزُ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ مِمَّا لَا يُجُوزُ لَهُ - وَكَذَلِكَ الْمُشْتَرِي الَّذِي يُجُوزُ لَهُ شِرَاؤُهُ مِمَّا لَا يُجُوزُ لَهُ - فَكُلُّ مَأْمُورٍ بِهِ مِمَّا هُوَ غِذَاءٌ لِلْعِبَادِ - وَقَوَامُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وَجْهِ الصَّلَاحِ - الَّذِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا بَأْ كُلُّونَ وَ يَشْرَبُونَ - وَ يَلْبَسُونَ وَ يَنْكُحُونَ وَ يَتَعَمَّلُونَ - مِنْ جَمِيعِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرَهَا - وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ - فَهَذَا كُلُّهُ خِلَالِ بَيْعِهِ وَ شِرَاؤِهِ - وَ إِسْكَاهِهِ وَ اسْتِعْمَالِهِ وَ هِبَتِهِ وَ عَارِيَّتِهِ - وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشِّرَاءِ - فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ - مِمَّا هُوَ مِنْهُي وَعَنْهُ مِنْ جِهَةٍ أَوْ شُرْبِهِ - أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مَلَكَه أَوْ إِسْكَاهِهِ أَوْ هِبَتِهِ - أَوْ عَارِيَّتِهِ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهُ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ - نَظِيرَ الْبَيْعِ بِالزَّيْنِ أَوْ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ - أَوْ الدَّمِ أَوْ لَحْمِ الْخَنزِيرِ أَوْ لَحْمِ السَّبَاعِ - مِنْ صُنُوفِ سَبَاعِ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ أَوْ جُلُودِهَا - أَوْ الْحَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجْهِ النَّجَسِ - فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْهُي عَنْ أَكْلِهِ - وَ شُرْبِهِ وَ لَبْسِهِ وَ مَلَكَه وَ إِسْكَاهِهِ وَ التَّقَلُّبِ فِيهِ - فَجَمِيعُ تَقَلُّبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ.

روایت تحف العقول می گوید:

«ظاهراً راوی نقل به معنا کرده است. چون با اغتشاشی که در متن روایت وجود دارد، بعید است الفاظ آن نیز از امام معصوم علیه السلام باشد. این روایت شریف هرچند که مرسل است و بین علما در این اعصار مشهور است، ولی چون در میان علمای قدیم شهرت نداشته است، جابری نیز برای آن وجود ندارد. چون جابر ضعف روایت، شهرت آن در میان علمای متقدم می باشد. ولی در نهایت می فرماید مضامین آن مطابق با قواعد بوده و در آن امارات صدقی وجود دارد. از این رو اشکالی در عمل به آن نیست» (یزدی طباطبائی، ۱۴۲۱ق، ۲/۱).

نتیجه آن که سید یزدی به روایت مذکور عمل می کند و مستند به آن در العروة الوثقی حکم به تحریم بیع بول نجس می نماید (یزدی طباطبائی، ۱۴۰۹ق، ۵۷/۱). در مقابل خوبی می گوید: هرچند کتاب شریف تحف العقول با ارزش و مشتمل بر گوهر و یاقوت است، ولی روایت های آن مرسل است و این روایت نیز مبتلا به اشکال ارسال است (خویی، بی تا، ج ۵/۱). از این جهت اشکالی به سید یزدی وارد نمی کنند، چرا که او نیز معتقد بوده است که فقهای متقدم بدان عمل نکرده اند. در نهایت، سید یزدی مدعی شد که امارات صدقی در آن وجود دارد و قائل به حجیت آن شد. خوبی به این کلام او اشکال می کند و می گوید: آثار صدقی در روایت نیست. چون روایت غموض و اضطراب دارد. جمله ها و کلمات آن دائماً تکرار می شود، ضمائر آن بیش از حد است و همچنین مشتمل بر احکامی است که هیچ یک از اصحاب به آن فتوا نداده اند، حتی اهل سنت نیز معتقد به آن نیستند. از این رو روایت اولاً مرسل است و جابر ضعیفی هم ندارد. برفرض هم که داشته باشد ایشان جبران ضعف روایت با شهرت را نمی پذیرند و ثانیاً به دلیل اضطراب متن و کثرت ضمائر و غموض و... امارات صدقی در آن وجود ندارد و برای همین از دیدگاه خوبی روایت مذکور نمی تواند مستند حکم فقهی قرار بگیرد (خویی، بی تا، ۶/۱). امام خمینی نیز می گوید: روایت به لحاظ سندی ضعیف است و قابل استناد نیست (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۳۲/۱). در تحلیل و بررسی دلالت روایت تحف العقول باید گفت که ممکن است گفته شود با قطع نظر از سند روایت، در آن غموضی نسبت به مدعا وجود ندارد و دلالت این

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۷۸

روایت بر بطلان بیع اعیان نجس روشن و واضح است. ولی امام خمینی در دلالت آن تشکیک می کند و می گوید: در صدر روایت این گونه وارد شده است که هر چیزی که در آن وجهی از وجوه صلاح باشد، تجارت در آن جایز و تکسب به آن مطلقاً صحیح است، هر چند که در آن برخی از وجوه فساد نیز باشد، زیرا صدر آن اطلاق دارد. از سویی، مقتضای اطلاق در ذیل آن با قطع نظر از صدر روایت، دلالت بر این دارد که هر چیزی که در آن جهتی از جهات فساد باشد، تجارت با آن حرام است. بنابراین صدر روایت فرمود اگر صلاحی در آن باشد - هر چند وجوهی از فساد نیز در آن باشد - تجارت با آن صحیح است و دلیل این برداشت اطلاق روایت بوده است. ذیل آن نیز فرمود هر چیزی که فساد در آن باشد، حرام است. از این رو در موردی که مشتمل بر صلاح و فساد هست، تعارض به وجود می آید که خرید و فروش آنچه حکمی دارد؟ این تعارض بدوی را در موردی که شامل جهت فساد و صلاح است، به این صورت می توان جمع عرفی کرد که اگر تصرف به جهت صلاح باشد، حلال است و اگر تصرف به جهت فساد باشد، حرام خواهد بود. بلکه مناسبت حکم و موضوع و فهم عرف و عقلا از روایت، این است که جهت فساد سبب حرمت معامله می شود، زیرا فساد بر آن مترتب است. گذشته از آن، عبارت «جمیع تصرفات در آن حرام است» ظهور در این دارد که «تصرف در این شی در آن وجه حرام، حرام می باشد» و احتمال این که معنای آن «تصرف در چیزی که مشتمل بر فساد است، حرام می باشد»، بعید است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۹ و ۴۰). در تأیید این ظهور می توان گفت اگر قرار باشد هر چیزی که مشتمل بر فساد باشد خرید و فروش آن نیز حرام تلقی شود، درباره خیلی از موارد باید قائل به حرمت خرید و فروش شد. برای مثال چاقو دارای وجه فساد نیز هست، چرا که می توان با آن آدم کشت، ولی هیچ کس قائل به حرمت آن نشده است، بلکه خرید چاقو برای کشتن آدم اشکال دارد.

دلیل سوم: روایت عوالی الالائی

روایت دیگری که مستند حرمت خرید و فروش اعیان نجس واقع شده روایت معروفی است که از ابن عباس نقل شده است که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

وقتی که خداوند چیزی را حرام کرد، ثمن آن را نیز حرام می‌کند.^۱ این روایت را شیخ طوسی در کتاب الخلاف ضمن مسئله ۳۰۸ ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۸۴/۳). البته در مستدرک الوسائل به صورت متفاوت نقل شده است و در آنجا به صورت دیگری نقل شده است. روایت در مستدرک به این صورت است: وقتی که خداوند خوردن چیزی را حرام کرد، ثمن آن را نیز حرام می‌کند^۲ (نوری، بی تا، ۷۳/۱۳) و با زیادت «خوردن» در آنجا نقل شده است. خوبی در این باره گفته است: اصل روایت از عامه هست و ایشان ثابت می‌کنند که روایت مشتمل بر کلمه «اکل» است و می‌نویسند: اطمینان حاصل نمی‌شود که آنچه در کتب فقهی نقل شده است روایت باشد، تا چه رسد به جبران ضعف سندی آن با عمل مشهور، زیرا آنچه آن‌ها ذکر کرده‌اند مشتمل بر کلمه «اکل» است و حال آن که روایت منقول بدون کلمه «اکل» است (خوبی، بی تا، ۲۳/۱). شیخ طوسی نیز اگر نقل کرده است به این دلیل است که در کتب عامه ذکر شده است و عادت او نیز این بوده است که اگر روایتی را هر چند که اعتقاد هم نداشته باشد، از باب مماشات با اهل سنت آن را ذکر کرده است. بنابراین این روایت به لحاظ سند، هیچ حجیتی نخواهد داشت. گذشته از سند، دلالت آن نیز مورد اختلاف است، چرا که می‌توان گفت دلالت آن جهتی است یعنی اگر اکل چیزی حرام باشد، فروش آن شی برای اکل نیز حرام خواهد بود، ولی اگر فروش به جهت استفاده حلال باشد، چه بسا مدلول روایت نباشد. ضعف سندی روایت تا حدی است که نیازی به بیان دیگر اشکالات دلالتی نیست و اگر دلالت آن نیز تام باشد، ضعف سندی با توجه به آنچه بیان شد، جبران نمی‌شود. چرا که فقها در اصل روایت بودن آن تشکیک کرده‌اند (قمی، ۱۴۲۹ق، ۱۸/۱).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۸۰

دلیل چهارم: روایت فقه الرضا علیه السلام

روایت دیگر در کتاب فقه الرضا مطرح شده است. درباره کتاب فقه الرضا و

۱. «إذا حَرَّمَ اللهُ شيئاً حَرَّمَ ثمنه».

۲. عوالي اللآلی: عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «لعن الله اليهود، حرمت عليهم الشحوم فباعوها وأكلوا ثمنها، وإن الله تعالى إذا حرم على قوم أكل شيء، حرمت عليهم ثمنه».

انتساب آن به امام رضا علیه السلام اختلاف دیدگاه وجود دارد و انتساب آن به امام علیه السلام مورد تردید است (کاشف الغطا، ۱۴۳۲ق/ ۲۴). امام خمینی می گوید: احتمال این که کتاب برای فقیهی باشد که بین روایات جمع کرده است وجود دارد، مگر در مواردی که به امام معصوم علیه السلام نسبت داده است که در این صورت نیز مرسله است و قابل اعتماد نیست (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۲/۱).

دلیل پنجم: روایت دعائم الاسلام

روایت دیگر در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام است که فرموده اند: معامله های حلال معامله هایی هستند که خوردن و آشامیدن آن حلال است یا امور دیگری که قوام مردم و صلاحشان در آن است و انتفاع از آن نیز مباح خواهد بود. ولی اموری که اصل آن حرام و مورد نهی واقع شده باشد، خرید و فروش آن نیز جایز نخواهد بود (مغربی، ۱۳۸۵ق، ۱۹/۲). تبریزی در مورد روایت دعائم الاسلام می گوید: روایت مرسل است. هر چند از دیدگاه نویسنده کتاب روایت صحیح باشد، ولی «صحت» در کلام قدما دلالتی بر توثیق راوی ندارد. نهایتاً بر اعتبار روایت از دیدگاه کسی که آن را صحیح می داند خواهد داشت (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۱۲-۱۳). خویی درباره سند روایت می گوید: اولاً قاضی نعمان هر چند مستبصر شد و از مذهب مالکی به مکتب شیعی گروید و شیعه امامی شد، ولی در این که دوازده امامی بود یا از فرقه اسماعیلیه، شاهد قطعی که اطمینان حاصل شود، به دست نرسیده است. بر فرض وثاقت او و دوازده امامی بودن او هم، روایات او مرسل است و قابلیت استناد ندارد. اگر پذیرفتیم که او توثیق دارد و در این صورت هم باز پذیرفته ایم که کتاب ایشان نیز حجیت و اعتبار دارد، زیرا در اول کتاب می گوید که در این کتاب بر روایات صحیح تکیه می کنیم و فقط آن ها را نقل می نمایم، و این سبب توثیق راویانی می شود که آن ها را حذف کرده است، ولی این نیز سبب حجیت روایات نمی شود، زیرا ممکن

تحلیل فقهی
مشروعیت بیع پساب و
فاضلاب شهری

۸۱

۱. رواه القاضي نعمان المصري في كتابه «دعائم الإسلام» عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «الحلال من البيوع كلما هو حلال من المأكول والمشروب وغير ذلك مما هو قوام للناس وصلاح و مباح لهم الانتفاع به، و ما كان محرماً أصله منهى عنه لم يجز بيعه ولا شرائه».

است او مبنایی در صحیح شمردن روایت داشته باشد که ما آن را نداشته باشیم و ثبوت صحت روایت برای او سبب ثبوت صحت آن در نزد ما نمی شود (خویی، بی تا، ۱۹/۱). سپس خویی به لحاظ دلالت نیز در روایت تشکیک کرده است و دلالت آن بر مدعا را نپذیرفته است. ایرادی که خویی مطرح کرده عبارت است از این که مفاد روایت آن است که اگر اصل چیزی فقط از یک جهت حرام باشد، دیگر قابلیت خرید و فروش نخواهد داشت، در حالی که قطعاً این گونه نیست و ممکن است در مورد یک شیء جهتی برای حرمت وجود داشته باشد، ولی از جهات دیگر خرید و فروش آن اشکال نداشته باشد (خویی، بی تا، ۲۲/۱). در تأیید دیدگاه خویی می توان گفت برای مثال، خوردن گِل حرام است ولی ممکن است خرید و فروش برخی از انواع خاص آن که در مصالح ساختمانی خرید و فروش می شود، اشکال نداشته باشد. بنابراین دلالت آن بر عموم مدعا نیز قابل تصحیح نیست. مقدس اردبیلی مثل دیگر فقیهانی که قائل به جواز در اعیان نجس هستند، به ادله عمومی مثل «أحلّ الله البيع و تجارة عن تراضٍ» و «أوفوا بالعقود» تمسک کرده و بیان داشته اند اصل اولی بر اباحه است، مگر این که با قطعی ثابت شود که موردی از این اصل اولی خارج شده است و ادله ذکر شده اعیان نجس را از اصل اباحه خارج نمی کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸/۳۹).

بنابراین هیچ یک از ادله بیان شده صلاحیت بر بطلان اکتساب به اعیان نجس را ندارد. از این رو حکم خرید و فروش فاضلاب مشتمل بر آب متنجس و بول نجس تحت عمومات و اطلاعاتی که بیع را صحیح شمرده اند، قرار می گیرد.

۵- نتیجه گیری

در فقه شهری فروش فاضلاب و پساب مشتمل بر متنجس و نجس به اتفاق فقهای متقدم دارای اشکال بوده است و امروزه نیز میان معاصران همواره محل بحث و چالش است. از این رو این مسئله یکی از ضروریاتی بود که به سبب آن این پژوهش صورت گرفت تا به این سوال در فقه شهری پاسخ دهد که آیا خرید و فروش فاضلاب مشتمل بر آب متنجس و بول نجس حرام است یا جایز است؟ نتایج تحقیق نشان داد که مشهور فقیهان متقدم و تمامی فقیهان معاصر درباره آب متنجس قائل به این هستند

که اگر قابلیت طهارت داشته باشد، اشکالی ندارد. برخی دیگر مثل سید ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی و خویی تصریح کرده‌اند که اگر قابلیت طهارت هم نداشته باشد و استفاده حلال آن متوقف بر طهارت نباشد، اشکالی در خرید و فروش آن وجود ندارد.

در بارهٔ بیع فاضلابِ مشتمل بر بول نجس، تمامی فقیهان به عدم جواز و حرمت آن قائل بوده‌اند، اما بررسی ادلهٔ مانعین حکایت از ناتمام بودن آن‌ها در اثبات مدعیان داشت. از این رو فروش فاضلاب مشتمل بر بول انسانی تحت عمومات «أحل الله البيع» و «أوفوا بالعقود» یا «تجارة عن تراض» قرار گرفته است و در صورتی که منافع حلال و معتدبه (بازرزش) عقلایی داشته باشد، اشکالی در خرید و فروش آن‌ها وجود ندارد. بررسی تطبیقی دیدگاه مجوزین و مانعین با بررسی ادله، کمک شایانی در حکم‌شناسی مصادیق مشابه خواهد کرد. فروش لجن فاضلاب یکی دیگر از مصادیقی است که مبانی مشترکی با پژوهش مذکور دارد و پیشنهاد می‌شود اندیشمندان فقه شهری موضوع مذکور را نیز بررسی کنند. پیشنهاد دیگری نیز دربارهٔ حکم فروش فاضلاب خام قبل از تصفیه است و از جهت فقهی نیز قابلیت بررسی تفصیلی دارد و پیشنهاد می‌شود فقه‌پژوهان و حقوق‌دانان این جنبه از مسئله را نیز بررسی نمایند.

منابع

• قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۳ق). وسیلة النجاة (مع حواشی الگلپایگانی). قم: چاپخانه مهر.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۶ق). إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵. حلی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (بی تا). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۸. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين. قم: نشر مدينة العلم.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی تا). مصباح الفقاهة. بی جا.
۱۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۲۸ق). الدروس الشرعية في فقه الإمامية. مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۲. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۳ق). الفتاوى الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن. (بی تا). مفاتيح الشرائع. انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۸۴

نجفی رحمۃ اللہ علیہ.

۱۶. قمی، سید تقی طباطبایی. (۱۴۲۳ق). **الدلائل فی شرح منتخب المسائل**. قم: کتابفروشی

محللاتی.

۱۷. قمی، سید صادق حسینی روحانی. (۱۴۲۹ق). **منهاج الفقاهة**. قم: انوار الہدی.

۱۸. کاشف الغطاء، علی. (۱۴۳۲ق). **کشف ابن الرضا عن الفقه الرضا**. نجف: بی جا.

۱۹. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ق). **دعائم الإسلام**. قم: مؤسسة آل البيت علیہم السلام

لإحياء التراث.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). **أنوار الفقاهة - كتاب التجارة**. قم: انتشارات مدرسة

الإمام علی بن أبی طالب علیہ السلام.

۲۱. منسوب به امام رضا علیہ السلام. (۱۴۰۶ق). **فقه الرضا**. مشهد: مؤسسة آل البيت علیہم السلام لإحياء

التراث.

۲۲. ن، ص. [صالحی نجف آبادی] (۱۳۷۳). **بحثی اجتهادی در طهارت و نجاست**. مجله

نقد و نظر. ۱ (۱)، ۲۲-۱۶۵.

۲۳. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). **جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام**. بیروت: دار

إحياء التراث العربی.

۲۴. نوری، حسین. (بی تا). **مستدرک الوسائل**. قم: مؤسسة آل البيت علیہم السلام لإحياء التراث.

۲۵. یزدی طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). **العروة الوثقی**. بیروت: مؤسسة الأعلمی

للمطبوعات.

۲۶. یزدی طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۸ق). **العروة الوثقی مع تعليقات السيد مصطفى**

الخمينی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.

۲۷. یزدی طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). **حاشیة المکاسب**. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

تحليل فقهي
مشروعیت بیع سباب و
فاضلاب شهری

۸۵

References

The Holy Qur'an

1. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
2. al-Isfahānī, al-Sayyid Abū al-Ḥasan. 1973/1393. *Wasīlat al-Nijāt*. Qom: Maktabat al-Mihr.
3. al-Tabrīzī, Jawād. 1995/1416. *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta'liq 'alā al-Makāsib*. 3rd. Qum: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
4. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Taḥrīr al-Fatāwā*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1989/1410. *Irshād al-Aḍḥḥān*. Qm: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). n.d. *Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'īyya 'alā Maḍḥhab al-Imāmīyya*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
7. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Al-Makāsib al-Muḥaramah*. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
8. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989/1410. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Nashr Madīnat al-'Ilm.
9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qum: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
10. Al-Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2005/1426. *Anwār al-Uṣūl. Taqṛīrāt Aḥmad Qudsī*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Ali Ibn Abī Ṭālib.
11. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1983/1403. *al-Fatāwā al-Wāḍiḥat Wifqan li Madḥhab ahl al-Bayt (p.b.u.t)*. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil Maṭbū'āt.
12. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
13. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
14. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Fiqāha (al-Makāsib)*.
15. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1996/1417. *al-Durūs al-Shar'īyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۸۶

al-Mudarrisīn.

16. al-Ṭabāṭabā'ī al-Qummī, al-Sayyid Taqī. 2002/1423. *Al-Dalā'il fī Sharḥ Muntakhab al-Masā'il*. Qom: Maktabat al-Muḥallātī.

17. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣadiq. 2008/1429. *Minhāj al-Fiqāhah*. 5th. Qom: Anwār al-Hudā.

18. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Mafūṭḥ al-Sharā'ī'*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.

19. Kāshif al-Ghiṭā', 'Alī ibn Muḥammad Riḍā. 2011/1432. *Kashf al-Riḍā 'an al-Fiqh al-Riḍā*. Najaf.

20. al-Maghribī al-Tamīmī, Nu'mān Ibn Muḥammad (Ibn Ḥayyūn). 1965/1385.

Da'ā'im al-Islām wa Ḍḥikr al-Ḥalāl wa al-Ḥarām wa al-Qaḍāyā wa al-Aḥkām 'an Ahl Bayt Rasūl Allāh 'alayh wa 'alayhim Afḍal al-Salām. 2nd. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

21. Attributed to Imām al-Riḍā. 1985/1406. *Al-Fiqh (Fiqh al-Riḍā)*. Mashhad: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

22. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

23. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). n.d. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

24. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1988/1409. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Babwā*. Edited by Aḥmad Muḥsinī Sabzawārī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

25. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. *al-'Urwat al-Wuthqā mā Tāliqāt al-Sayyid Muṣṭafā al-Khumaynī*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

26. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 2002/1421. *Ḥāshiyat al-Makāsib (lil Yazdī)*. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.

